



حمایت مردمی از رزمندگان اسلام با حضور پرشور در میدان خیابان‌ها



## خادمان کوچک همراهی در میدان بزرگ همدلی

### این شب‌ها میدان شهدای ذهاب رشت عرصه حضور جهادی دختران به یاد شهیدان میناب است



میدان شهدای ذهاب رشت این شب‌ها حال و هوای دیگری دارد؛ جایی که موب‌های مردمی با عشق به وطن، همدلی را معنا می‌کنند و در میان شور جمعیت، کودکانی با دستان کوچک خود خادمی را تمرین می‌کنند. در میان ازدحام عزاداران و روشنائی موب‌ها، دختران کوچک دبستانی بی آنکه نامی از خود بخواهند، مشغول شستن استکان‌هایی هستند، که از پذیرایی مردم مانده است. این حکایت، نگاهی است به مجاهدان خاموش پشت صحنه اجتماع بزرگ دفاع از ایران عزیز؛ کودکانی که در سکوت، سهم خود را از عزای سیدالشهدای انقلاب ادا می‌کنند و نشان می‌دهند برای خادم بودن، دل لازم است نه سن و سال.

شب‌های رشت این روزها رنگ دیگری گرفته است. میدان شهدای ذهاب، قلب تپنده شهری شده که مردمش با تمام وجود برای برپایی مراسم عزاداری و همدلی گرد هم آمده‌اند. از هر سوی میدان، صدای همه‌جمعیت، نوای مداحی و طبلر چای تازه در هوا پیچیده و فضای شهر را آکنده از حس مشارکت و دلدادگی کرده است. موب‌های یکی پس از دیگری روشن‌اند و هر کدام گوشه‌ای از این اجتماع بزرگ را بر دوش می‌کنند.

در این میدان، هیچ‌کس تنها تماشاگر نیست. هر فرد مسئولیتی را پذیرفته تا چراغ این اجتماع خاموش نشود. یکی پرچم به دست ایستاده و راه را برای عبور مردم باز می‌کند، دیگری استکان‌های چای را میان جمعیت می‌گرداند و آن‌سوتر جوانانی با لباس خادمی، نظم مراسم را حفظ می‌کنند. حضور در این میدان معنایی فراتر از شرکت در یک مراسم دارد؛ اینجا هر کس سهمی از خدمت را بر دوش گرفته و خود را صاحب مجلس می‌داند.

اما در میان این شور بزرگ، اتفاقاتی وجود دارد، که کمتر دیده می‌شود؛ اقداماتی دور از نور دوربین‌ها و هیاهوی جمعیت. پشت موب‌ها، جایی که صدای همه‌جمعیت آرام می‌شود و بخار آب در هوا می‌پیچد، دختران کوچکی ایستاده‌اند که با دستان کوچک خود استکان‌ها را می‌شویند. چادرهای ساده بر سر دارند و بی آنکه نگاهشان به اطراف باشد، غرق در کاری‌اند که برایشان تنها یک خدمت ساده نیست، بلکه نوعی ادای دین و دلدادگی است.

#### بستوی آرام موبک

صدای برخورد استکان با یکدیگر، موسیقی آرام شب‌های موبک شده است. آب و کف مایع ظرفشویی روی دستان کوچک دختران جاری است و بخار آب، صورت‌های کودکانشان را پوشانده است. در سنی که بسیاری از هم‌سن‌وسالان شان دل مشغول بازی و سرگرمی هستند، این دختران ایستاده‌اند تا مجلس عزاداری یار جابم‌اند و زائران با آرامش جرایع‌های چای بنوشند.

در بستوی موبک، جایی که نور کمتری وجود دارد و سکوت بیشتری حکم فرمات، نوجوانی آرام شنیده می‌شود. نام حضرت رقیه (س) زیر لب‌های کوچک جاری است و دختران خدمت خود را هدیه‌ای کوچک در عزای سیدالشهدای انقلاب می‌دانند. آنها شاید معنای بسیاری از



می‌گیرد. قاب‌ها معمولاً جمعیت پرشور، نور موب‌ها و چهره سخنرانان را ثبت می‌کنند، اما پشت این صحنه پرهیاهو، روایت دیگری جریان دارد؛ روایتی از دستان کوچکی که بی‌ادبار بخشی از مراسم را بر دوش گرفته‌اند. مجاهدت این دختران در تصاویر رسمی کمتر دیده می‌شود، اما هر کس از کنارشان عبور کند، حضورشان را احساس خواهد کرد. خستگی در چهره‌هایشان دیده نمی‌شود و انگار هر استکانی که شسته می‌شود، عهدی تازه میان دل‌های کوچکشان و آرمانی بزرگ می‌بندد. کف مایع بر انگشتان شان نشسته و بخار آب اطرافشان را پر کرده است، اما آنها همچنان

واژه‌های بزرگ را ندانند، اما اخلاص را با تمام وجود زندگی می‌کنند. گاهی یکی از دخترها دستش را از آب بیرون می‌آورد تا چادرش را مرتب کند و دوباره مشغول کار می‌شود. دیگری استکان‌ها را با دقت کنار هم می‌چیند تا تویت شست‌وشوی بعدی برسد. هیچ‌کدام منتظر تشویق نیستند و نگاهشان به جمعیت دوخته نشده است. آنها در سکوت، خادمی را تمرین می‌کنند؛ خدمتی که نه برای دیده شدن، بلکه برای رضای دل انجام می‌شود.

#### تصویری دور از قاب‌ها

بیشتر دوربین‌ها آن سوی میدان هستند؛ جایی که پرچم‌ها در بساد می‌رقصند و مداحی‌ها واج

مجاهدات این دختران در تصاویر رسمی کمتر دیده می‌شود، اما هر کس از کنارشان عبور کند حضورشان را احساس خواهد کرد. خستگی در چهره‌هایشان دیده نمی‌شود و انگار هر استکانی که شسته می‌شود، عهدی تازه میان دل‌های کوچکشان و آرمانی بزرگ می‌بندد

## جهاد در خانه شهدا زنده است

### خانواده شهید غفوری با خدمات جهادی به مردم مسیر فرزندشان را ادامه می‌دهند



در کوچه‌هایی که هنوز عطر خاطره شهید در آن جاری است، خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که داغ فرزند، آنان را از حرکت باز نداشته، بلکه به میدان خدمت و سازندگی کشانده است. مادر شهید جهادگر «خسرو غفوری» این روزها نه فقط از فرزند شهیدش، بلکه از راهی سخن می‌گوید که در خانه‌شان خاموش نشد؛ راهی، که از جهاد سازندگی آغاز شد و امروز در ساخت خانه برای محرومان، کمک به نیازمندان و حضور گروه‌های جهادی ادامه دارد. در قائمشهر، جهادگران بسیجی این روزها ساخت ۱۵ واحد مسکونی برای خانواده‌های کم‌برخوردار را پیش می‌برند؛ خانه‌هایی که آجر به آجر آن با یاد شهدا بالا می‌رود. روایت خانواده شهید غفوری، روایت نسلی است که باور دارد خدمت به مردم، ادامه همان سنگری است که روزی در جبهه‌های دفاع مقدس بر پا بود و امروز در میدان محرومیت‌زدایی امتداد یافته است.

مادر شهید جهادگر خسرو غفوری، آرام و استوار از فرزند می‌گوید که از نوجوانی دل در گرو خدمت به مردم داشت. جوانی که جهاد سازندگی را تنها یک مسئولیت اداری نمی‌دانست، بلکه آن را مسیری برای کمک به محرومان و آبادانی کشور می‌دید. او می‌گوید پس از شهادت خسرو در منطقه فکه، خانواده نه تنها از مسیر جهاد فاصله نگرفت، بلکه بیش از گذشته در این راه قدم برداشت. پدر شهید، لباس رزم پوشید و راهی جبهه شد و پس از پایان جنگ نیز خدمت به مردم را ادامه داد؛ از ساخت جاده و پل گرفته تا درماتگاه و

کمک به خانواده‌های محروم. این مادر شهید، ادامه یافتن مسیر فرزندش در میان اعضای خانواده را بزرگ‌ترین آرامش سال‌های پس از شهادت می‌داند؛ مسیری که هنوز هم در فعالیتهای جهادی و مردمی ادامه دارد. **خانه‌هایی از جنس امید** در روزهایی که مشکلات اقتصادی، فشار زیادی بر خانواده‌های کم‌برخوردار وارد کرده، گروه‌های جهادی در قائمشهر بی‌صداما مؤثر مشغول ساختن امید هستند. مسئول بسیج سازندگی سپاه

حکایت خانواده شهید خسرو غفوری، روایت نسلی است، که باور دارد شهادت پایان راه نیست؛ آغاز مسئولیتی است برای ساختن، کمک کردن و زنده نگه داشتن امید در دل مردمی، که چشم انتظار دست‌های یاریگرند

#### ادامه سنگر خدمت

مسئولان سپاه قائمشهر در دیدار با خانواده شهید غفوری، بر اهمیت زنده نگه داشتن فرهنگ ایثار و جهاد تأکید کردند. آنان معتقدند عزت خانواده شهید تنها به تقدیم فرزند محدود نمی‌شود، بلکه استمرار راه شهدا در میدان خدمت‌رسانی، جلوه‌ای بزرگ از فداکاری است. این روزها در بسیاری از مناطق محروم، جهادگران همان راهی را ادامه می‌دهند که روزی رزمندگان در جبهه‌ها آغاز کردند؛ این تفاوت که سنگرها تغییر کرده‌اند. اکنون سنگر خدمت در روستاهای محروم، خانه‌های نیمه‌کاره، مسیرهای روستایی و کنار خانواده‌های نیازمند برپاست. حکایت خانواده شهید خسرو غفوری، روایت نسلی است، که باور دارد شهادت پایان راه نیست؛ آغاز مسئولیتی است برای ساختن، کمک کردن و زنده نگه داشتن امید در دل مردمی، که چشم‌انتظار دست‌های یاریگرند.